



یک روز، دو اتفاق، دو نیرو، دو آینده!

بهرام مدرسی



روز یکشنبه گذشته. روزی با دو اتفاق متفاوت. از یکطرف تظاهرات هزاران انسان معترض به تبعیض جنسی در ایران اسلامی و شعارهای آزادی و برابری در مقابل دانشگاه تهران. امید به زندگی برابر، تلاش و همبستگی برای ساختن این زندگی آزاد و برابر. از طرف انسانهای گریان، کشته، دیگر بمب گذاری در تهران و اهواز، جنازه، آتش و دود سیاه، ترس و نگرانی.

دور روز با دو تصویر متفاوت در مقابل ۷۰ میلیون انسان. یا آزادی و زندگی در شان انسان و یا بربریت و توحش اسلامی و کشتار و ویران کردن بنیادهای جامعه انسانی. یا ساختن جامعه ای آزاد و برابر، یا ←

انفجارات تهران و اهواز در خدمت جمهوری اسلامی است!

کاندید اصلی ارتکاب این انفجارات خود جمهوری اسلامی است. اما چه جمهوری اسلامی بانی این انفجارات بوده باشد و چه دار و دسته های فاشیستی قومی، فرقی نمیکند. مردم باید با قدرت تمام در مقابل این جنایتکاران به ایستند و خود آن ها را از میدان به در کنند. مردم!

هوشیاری شما در مقابل توطئه های جمهوری اسلامی، دار و دسته های اسلامی یا فاشیستی و مقابله تان با همه این دارو دسته های سیاه اسلامی و قومی میتواند ضامن ممانعت از بهم خوردن زندگی مدنی در ایران شود. مهمترین و موثرترین ابزار حضور قدرتمند شما در صحنه سیاسی، سرنگونی جمهوری اسلامی و پاک کردن کل دارو دسته های اسلامی و قومی فاشیست از صحنه جامعه توسط قیام و اعلام مفاد منشور سرنگونی جمهوری اسلامی است. این واقعیت را ما بارها توضیح داده ایم و امروز آن را در مقابل خود میبینید. اسلام و فاشیسم قومی و کانگسترهای سیاسی را تنها مردم مسلح و در میدان میتوانند خنثی کنند.

مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد سوسیالیسم کورش مدرسی

میکنند و این امتیاز مردسالارانه - اسلامی را میبیزند، افسرده میشد.

به نظر من کسی که این روز در داخل ورزشگاه ماند و فوتبال را نگاه کرد، شریک این ننگ شد. ننگ اینکه زنان پشت درهای استادیوم مانده بودند و یک جمعیت صد هزار نفره مردانه اساسا جوان حساسیت انسانیشان را جمهوری اسلامی تا این حد پائین آورده است که عملا قبول کردند که جای برتری به آنها داده شود. جمعیت مردانه ای که درهای استادیوم را خرد نمیکنند، در حالیکه میتوانند این کار را بکنند، جمعیتی که میتوانند آنچنان مشتکی به دهان سپاه پاسداران، انصارالله و بسیج و گله های دیگر اسلامی بگویند که آپارتاید جنسی ملغی شود، و این کار را نمیکنند، صد هزار نفری که میتوانند استادیوم را روی سر جمهوری اسلامی خراب کنند و این کار را نمیکنند لاقلاً میتوانند ورزشگاه را ترک کنند و این کار را نمیکنند باید قبول کرد که در این ننگ شریک اند. درست مثل سفید پوستی که در آفریقای جنوبی در دوره آپارتاید نژادی در اتوبوس لوکس مخصوص سفید پوستان می نشست و خود را به کور و کری میزد چون اتوبوس "سفیدها" برعکس اتوبوس "سیاهها" تهویه ←

**تنها قیام و اعمال منشور
سرنگونی جمهوری اسلامی
میتواند مردم را در مقابل
خطر اسلام سیاسی و
فاشیسم قومی حفظ کند.**



انفجارات دیروز در تهران و اهواز تعدادی از مردم بیگانه را قربانی گرفت. این واقعه دردناک را به همه مردم و خانواده های قربانیان آن تسلیت میگویم. انفجارات دیروز در تهران و اهواز کار هرکس که باشد مستقیماً در خدمت جمهوری اسلامی است. تروریسم عریان است که مردم را قربانی میگیرد، فضای جامعه را پلیسی و میلیتاریزه میکند، نفرت قومی را دامن میزند و مردم را به رو در رویی با رژیم میکشاند که امروز به نفع جمهوری اسلامی تمام میشود. مردم ایران جمهوری اسلامی را نمیخواهند و در کار سرنگون کردن آن هستند امروز دیگر شکست کامل نمایش انتخاباتی جمهوری اسلامی اجتناب ناپذیر است. تنها امکان برای اضافه کردن عمر جمهوری اسلامی بوجود آوردن یک فضای پلیسی و نظامی و عقب زدن مردم است.

دانشجویان و انتخابات!

جان تو فدای

خاک پاک میهنم!

اعتراضات دانشجویان و سرود "ای ایران"

برای اولین بار در نشریه پاسخ شماره ۲۷ به چاپ رسیده است.



محمد فتاحی

وقتی می بیند سرود بی نمونه "ای ایران" در میان جوانان جایی دارد و علاقمندانی، دست به ابتکار استفاده از آن در جهت حفظ خود زده است. رژیم صدام حسین هم وقتی در سال ۱۹۹۱ متوجه جایگاه "الله" در شعارهای مردم جنوب عراق شد، آن را بر پرچم ناسیونالیسم عراق اضافه کرد.

در هر دو مورد به نفع اینها بود و هست. صدام میدانست که حاکمیت خدا تناقضی با حاکمیت وی ندارد. نه فقط این، کشف کرد که با توسل به خدا میشود سرکوب خونین تری هم کرد. جمهوری اسلامی هم متوجه شده که با استفاده از آلیاژهای موجود در سرود "ای ایران" ←

در خبرها آمد که جمعی از دانشجویان در جمع خود در کوی دانشگاه تهران، در کنار شعارهای مختلف، سرود مرز پرگهر و خاک پر هنر هم خوانده اند و "جان من فدای خاک پاک میهنم" سروده اند! به این مناسبت، خطاب به این دسته از جوانان میخواستم عرض کنم که "خوشبختانه" اخیراً این سرود از صدا و سیما جمهوری اسلامی هم پخش میشود. جمهوری اسلامی

فوتبال، پیروزی ایران؛ شکست انسانیت و اعتراض مردم

از مصاحبه تلویزیون پرتو با کورش مدرسی

مسابقه فوتبال ایران - بحرین برگزار شد، تیم فوتبال ایران برنده شد ولی در آن روز در آن استادیوم ورزشی انسانیت و مردم ایران باختند. کسی که این مسابقه را نگاه می کرد و می دید که در یک استادیوم ورزشی حدود صد هزار نفر مرد جمع شده اند، زنان در بیرون اعتراض می کنند که چرا به جرم زن بودن به داخل استادیوم راه داده نمی شوند، و مردان داخل استادیوم دارند از مسابقه لذت می برند، کسی که میدید صد هزار نفری که داخل استادیوم نشسته اند میتوانند اما نمی بینند درهای استادیوم و حصار بیرون نگاه داشتن زنان را درهم نمیکنند، میدید که صد هزار نفر مرد از این امتیاز مردانه شان در جمهوری اسلامی استفاده

زنده باد آزادی! زنده باد برابری!



عراقیزه کردن ایران. کدامیک؟ کدام آینده برای چه کسی؟

در ساختن جامعه ای آزاد و برابر، جامعه ای که در آن انسان، انسان باشد و تنها به این اعتبار حق سهیم بودن از همه نعمات زندگی را داشته باشد، اکثریت بزرگی از مردم سهیم هستند. زنان، جوانان، کارگران، معلمان، کارمندان، کودکان، ضد خدایان، همه! جامعه ای که شرط اول تحقق آن سرنگونی رژیم اسلامی است. سرنگونی که ضامن آن انحلال و از هم پاشیدن کل شیرازه دستگاه سرکوب مذهبی، سازمانهای وابسته به آن و جلوگیری از تحرک مجدد آنها است. سرنگونی که امکان پذیر، واقعی و به نیروی مبارزه مردم سالهاست که چرخهایش به تحرک در آمده اند. تحرکی که مستقیماً علیه رژیم اسلامی و تمام گروه ها، سازمانها و شبکه های وابسته به آن است. در عراقیزه کردن جامعه ایران اما مستقیماً رژیم اسلامی نفع خواهد داشت. مسؤل از اینکه کدام سازمان یا جمع مرتجعی در پشت پرده این بمب گذاری ها قرار دارد، این عمل مستقیماً تحرکی خونین، ارتجاعی و ضد بشری برای نجات رژیم اسلامی از دست مردم است. آنجا که بمب و خون و اشک و دود باروت حاکم است، آنجا که بجای بشریت تمدن، توحش حاکم میشود، آنجا فقط میتواند محیط مناسبی برای ادامه حیات

رژیم اسلامی باشد. رژیم اسلامی در منگنه اعتراضات مردم گرفتار است. "انتخابات" بیشتر از اینکه روندی در ادامه حاکمیت رژیم اسلامی باشد، خود به دلیل بودن و ماندن رژیم اسلامی تبدیل شده است. بمب گذاری های اخیر، خطر سناریو سیاه متلاشی شدن شیرازه های جامعه مدنی با تمام زیر ساخت های آن را مقابل جامعه قرار میدهد. در این دنیای ارتجاع اسلامی، تنها یک انتخاب خواهید داشت: یا قبول حاکمیت رژیم اسلامی، بعنوان رژیمی که "فعلاً" حاکم است و "فعلاً" موجود و یا تن دادن به عراقیزه شدن ایران؟ این مستقیماً حرکتی برای نجات رژیم اسلامی است. بمب گذارهای ضد انسان و خود رژیم اسلامی در تلاش برای تحمیل این انتخاب به جامعه مسولند، اما کسانی هم که با لبهایی خندان از شوق انفجار بمب و کشته شدن انسانها به یکدیگر "تبریک" می گویند و "مخالفت" خود با رژیم اسلامی را چنین بیان میکنند، مسؤل تر! این کورشدگان نفرت از رژیم اسلامی، با شوق و شور خود در کشته شدن انسانها این سناریو تحمیلی را برای رژیم اسلامی ممکن تر میکنند. دو نیرو و دو آینده! کدامیک زندگی ما را رقم خواهد زد؟ توحش و کشتار، بمب و باروت و بانگ الله و اکبر یا آزادی و برابری انسانها؟ کدامیک؟ این سوالی است که بیش از هر زمان در

مقال تک تک ما قرار گرفته است. چه آینده ای را برای فرزندانمان رقم خواهیم زد؟ کشته شدن در صف اتوبوس مدرسه، گرسنگی کشیدن و یا زندگی شاد، خندان، آزاد و بدور از هر بند و بست اسلامی و ضد بشری؟ کدامیک؟ کدامیک را خواهید؟

برای تضمین آینده ای آزاد و برابر و جلوگیری از سرنوشتی که تلاش دارند بر ما تحمیل کنند، باید آزادی و انسانیت، برابری و عدالتخواهی را بر کل اعتراضاتمان حاکم کنیم. باید هر اعتراضی به رژیم اسلامی، در دانشگاه یا مدرسه، در محل کار یا هر جای دیگر تضمین این آزادیخواهی و برابری طلبی باشد. باید در کنار جنگمان با رژیم اسلامی کل معیارهای حاکم شده بر جامعه را هم کنار بزنیم. باید هر اعتراضی که یک یا بخشی از قوانین، معیارها و کل زندگی که رژیم اسلامی بر جامعه حاکم کرده است را کنار نمیزند، نقد کرد، کنار زد و شعارهای رادیکال ضد دستگاه مذهبی، فرهنگ آن و زره زره وجود آنرا جایگزین کرد. هر درجه تخفیف به رژیم اسلامی و کل سیستم آن اعتباری برای ادامه حیات آن به اشکال مختلف در آینده خواهد بود، هر درجه سهل انگاری در نقد کل بنیانهای فکری، سیاسی، اجتماعی و انسانی رژیم اسلامی، هر درجه امکان حیات دادن به کل ماشین مذهبی، دستگاه دولتی آن، نیروهای

کمونیسف نفوذ دارد، جایی که در آن آزادی انسان نفوذ دارد معنی اش همین سنندجی است که می بینیم. ایده آزادی و برابری انسانها اینجا نفوذ دارد، ضرورت رهائی از جنگ خرافات اینجا نفوذ بیشتری دارد، آرمان انسان انسان است و نباید استثمار شود اینجا نفوذ بیشتری دارد و این نفوذ خود را در رنگ اعتراض و شعارهای اعتراض و در حساسیت ها و عدم حساسیت ها نشان می دهد. و به نظر من در این جریان سنندج چهره واقعی اعتراض تهران را هم نمایندگی کرد. آنچه که در استادیوم اتفاق افتاد چهره اعتراض مردم ایران نبود، گرم اسلامی شده بود. چهره مرد سالارانه اعتراض مردم ایران بود. چهره ماشاات با ضد زن بودن بود و سنندج و مردم در خیابانها عکس این چهره را از خود نشان دادند. این جاساست که باید دست رهبران سیاسی مردم در خیابانها و دست رهبران مردم در سنندج را فشرود و به آنها درود فرستاد که نگذاشتند پرچم آزادی و برابری زمین بیفتد و زیر پوشش فوتبال زن ستیزی رژیم اسلامی بک شود.

میتواند در چشم دخترش نگاه کند و بگوید که تو آدم حساب نیستی، تو را پشت در جا گذاشتم و خودم رفتم فوتبال نگاه کردم و لذت بردم؟ نمیتواند.

واقعیت این است که حساسیت به معیارهای مرد سالارانه جمهوری اسلامی پائین بود. این ننگ را نباید قبول کرد. جمهوری اسلامی و همه ارزشهایش باید برود. مشکل ما فقط عمامه و عبا نیست، مشکل ما ارزشهای زیر عمامه و عبا است. همه اینها باید با هم به زیاله دانی ارسال شوند.

مردم در خیابانها و در بیرون استادیوم و بخصوص مردم سنندج آبروی اعتراض انسانی در ایران باز خریدند. به خاطر اینکه همان وقتی که زنان پشت درهای استادیوم "جا مانده بودند"، مردم در سنندج با شعار آزادی و برابری به خیابان آمدند. این شعار اعتراض امروز مردم ایران است. مردم سنندج بار دیگر پرچم اعتراض سراسری ایران را بلند کردند. به عکس تصویر ناسیونالیستها و فاشیستهای کرد و فارس، که سنندج را جزو املاک ناسیونالیست های کرد میدانند، مردم سنندج اعلام کردند آزادی می خواهند، برابری می خواهند و همین را گفتند به آپارتاید جنسی رضایت نمیدهند و همین را گفتند. به نظر من کل مردم ایران باید به مردم سنندج و رهبرانشان درود به فرستند، دستشان را بشارند و از آنها یاد بگیرند. جایی که در آن

بد تر اینکه تعدادی از رهبران اپوزیسیون هم به مناسبت پیروزی تیم ایران در این مسابقه پیام دادند. شرم بر رهبران اپوزیسیونی که این پدیده سخیف و کثیف را ندیدند و تنها اظهار خوشحالی کردند. ضد زن هستند. ضد انسان هستند. سیاست به کنار، آدم نیستند. واقعا ننگ بر رهبرانی که نصف جمعیت را قربانی اهداف سیاسی و ناسیونالیسم شان می کنند. مردم باید این لپین ها را همراه جمهوری اسلامی از صحنه سیاست ایران بیرون کنند.

درد به زنان و مردانی که اعتراض کردند و شرم بر کسانی که اجازه ندادند زنان، نصف بشریت، داخل ورزشگاه شود.

تحرک انقلابی که در ایران در جریان است برای آزادی و برای برابری انسانها است. در متن این جنبش کسی نباید بتواند مراسمی ترتیب بدهد که زنان حق شرکت در آن را ندارند. زن زیر سلطه حکومت اسلام از هر حق انسانی محروم است، زن مرد روز عید، روز چهارشنبه سوری و سایر مناسبت ها را ابزار به زدن آپارتاید جنسی و محمل اعتراض علیه ضدیت خدا و نماینده اش با انسان تبدیل میکنند. مراسم فوتبال در استادیوم این روح را نداشت. کسی که در آن ورزشگاه بوده می تواند در چشم دوست دخترش نگاه کند و بگوید تو را به جرم دختر بودن راه ندادند اما من از فوتبال لذت بردم و هورا کشیدم و ایران- ایران

→ فوتبال...

مطبوع دارد. در جمهوری اسلامی هم اگر خودتان را به کوری و کری بزنید می توانید از مسابقه فوتبال لذت ببرید، اما باید آپارتاید جنسی را "فراموش" کنید.

لاید آن صد هزار نفر فکر کردند که این "طبیعی" است، این جمهوری اسلامی است چرا "حال خودمان را بگیریم"؟ و قبول میکنند که آدمها را به جرم جنسیت شان به استادیوم راه ندهند، در نتیجه نه کاری میکند و نه آن صحنه ننگ آور را ترک میکند. هر کس که داخل استادیوم ماند در این افتتاح شرکت کرده است. لاید خجالت میکشد که چرا استادیوم را روی سر یک مشت آدم جنایتکاری که انسانها را به جرم جنسیت شان از حقتشان محروم می کند خراب نکرد.

بازیکنان تیم فوتبال هم نمی بایستی در این بازی شرکت کنند. باید اعلام میکردند اگر اجازه ندهید که زنان وارد استادیوم شوند ما در مسابقه شرکت نمی کنیم. چه می شد؟ چه اتفاقی می افتاد؟ ایران جام جهانی نمیرفت؟ خوب نرود. ایران مهم است یا انسانیت؟ مخالفت با جمهوری اسلامی و ارزش های اسلامی مهم است یا عرق ملی؟ به جهنم که ایران به جام جهانی نمیرفت. ایران اسلامی مردسالارانه نباید هیچ جا برود. چرا این ننگ را قبول کردند؟ چرا باید در این افتتاح شریک شد؟ چرا حساسیت ها پایین آمده؟



دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

جناحها به هم سیلی میزنند ما هم صحنه را از وجودشان پاک کنیم!



فرزاد نازاری

اما در پناه اینها مشغول تلاشهای دیگری هم هستند و این تقلاها هم از دیگر تلاشهایشان نخبنا تر است و بی آبروتر. اینکه تلاش میکنند با جلوه دادن این تصویر که اینها ضد همدیگرند اگر این یکی پیروز شود و آن یکی پیروز شود اوضاع چنین میشود و چنان میشود. و حتی کار به آنجا کشیده که همدیگر را کتک میزنند و سخنرانیهای همدیگر را به هم میزنند و زشت بر علیه همدیگر بودن را میگیرند. جرم گرفته های دوم خردادی مدعی میشوند که محافظه کاران نگران دوم خردادی دیگرند، و محافظه کاران امثال نبوی و ابراهیم بزدی را کتک میزنند، و یگان ویژه نیروی انتظامی ماشین دختر رفسنجانی را در قزوین با مسلسل محاصره میکند و یکی از خبرنگاران همراهش را کتک میزنند. امثال گنجی را از زندان بیرون می آورند تا از او زندانی قهرمان بسازند (انکار که فقط آقای گنجی هستند که در زندان تشریف دارند!) و بگویند در جمهوری اسلامی حتی زندانیان هم قادر به اهانت به ساحت رهبری هستند و از این راه اگر دیگر شیره ای باقی مانده است با دستان امثال آقای گنجی و با نو آوری دیکتاتوری شخصی اش به سر مردم بمانند به اشارات بعضی از مفلوکین دو طرف توجه کنید تا قضیه بهتر روشن شود. نیلوفر دس معین و دیگر موجودات نفرت برانگیز اسلامی هر گونه خفت را قبول کرده اند و تن به پوزش خواهی و اعاده حیثیت از هرکس که حشش ضایع شده است میدهند. این به کنار که، مردم قیافه اصلی اینها را بخوبی میشناسند. اگر رفسنجانی خود شخصا عمامه اش را بر دارد و شلوار جین و آستین کوتاه بپوشد و گیتار هم به دست بگیرد و خطبه های نماز جمعه را به سبک خوانندگان پاپ بخواند و بجای ورزش، دویدن و شنا به پاتیناژ هم برود. و امثال معین و کروبی و غیره آکاردئون به دست بگیرند و در خیابنها بگردند و برقصند باز هم قادر به گول زدن اینباره مردم نیستند.

کابوس بوده است. امثال شما و شوالیه های پوسیده دوم خرداد البته که خالق کابوس بودید ولی نه برای محافظه کاران جانی هم کیشستان بلکه برای مردم رنج دیده آن مملکت، که باعث شدید عمر کابوس خونین جمهوری اسلامی تا به امروز به درازا بکشد. شما هم اگر نه بشت از بال راست نظامتان مقصرید و یکی از همین روزها باید به مردم جواب دهید کمتر نیستید. امثال زیباکلامها آب سرد روی دست دیگران میریزند می گویند که فقط هاشمی رفسنجانی است که قادر به ادامه اصلاحات می باشند. و یکی اعضا حزب کارگزاران می گویند: "اگر هاشمی رفسنجانی نتواند به قولهای خود عمل کندهیچ کس دیگر در کشور نیست که بتواند مطالبات مردم را تحقق بخشد"

این تالاشها هر چه باشد چه سیلی زدن به هم و چه مظلوم نمایی و چه مقصر دانستن آقازاده ها برای بدبختی های آن مملکت و چه فتوای امر بمعروف منتهی و رعایت حقوق بشر و واجب شرعی دانستنش را، و پشیمانی اش از تحریم انتخابات همگی دال بر اینست که این سربالایی دارد می رود که نفس گرفته اسبهای دوگانه جمهوری اسلامی را به خرناسه مرگ تبدیل کند. مردم هم رای خودشان را در خیابانها با مرگ بر جمهوری اسلامی و پاره کردن پوسترها و آتش زدن ستادهای انتخاباتی و فراری دادن و هو کردن کاندیداها و مبلغینشان داده اند. اگر این آشفتگی در میان بالهای رژیم صرفا حربه دیگر برای جلب مردم به پای صندوقهایشان نباشد، پس دارند به همدیگر سیلی میزنند. و به قول منصور حکمت ما هم باید آماده باشیم که صحنه را از وجود هر دو بال پاک کنیم و نکته ای هم در باره بمب گذاریهای اهواز و تهران و به تازگی میروان. اگر کار خود جانیان اسلامی نباشد کار هر گروه و سازمان و انگل دیگری باشد مستقیما آب به آسیاب جمهوری اسلامی میریزد. و به قول بهرام مدرسین این عمل مستقیما تحرکی

خونین، ارتجاعی و ضد بشری برای نجات جمهوری اسلامی است. کوتاه کردن دست اینها و همپاکی مردم آزاده، کارگران، زنان، جوانان! هایشان بیشتر از هر زمانی متحد شد برای خلاصی از این وضعیت، برای و به دور حزب خودتان حزب برپایی دنیایی آزاد و برابر و برای حکمتیستها حلقه زد و دست به کار به جلوگیری از فرورفتن آن جامعه به کام زیر کشیدن بنیان این سیاهی شد. سناریوهای سیاهی که جمهوری به حکمتیستها بپیوندد. تا کارشان را اسلامی و بمب گذاران هم قماششان هرچه سریعتر تمام کنیم. و فردا در نوید میدهند، دیگر باید برای همه ما دادگاههای باشکوه به پرونده های محرض شده باشد که قدم اول قتلورشان رسیدگی کنیم.

هورا! محلات را تسخیر کردیم!

کارن دیبا

الان که این گزارش را می نویسم ساعت سه بامداد چهارشنبه (روز بازی فوتبال ایران و بحرین) هست. در همین ساعت ها بود که مردم کم کم خیابان ها را خلوت کردند و بعد از کلی نوشیدن و رقصیدن و خنده و شادی به خانه هایشان برگشتند. من که باور نمی کنم این همه خوشحالی و رقص و بوسه ها، برداشتن حجاب ها و ... فقط برای یک برد نجسب یک بر صفر مقابل بحرین بوده باشد. مردم سازهایشان را بیرون آورده بودند، صدای ضبط ها تا آخرین حد بود، صورت ها پر از رنگ و دل ها پر از شادی شده بود. شادی نه فقط از برد تیم فوتبال بلکه شادی از توانستن شادی کردن.

یکی تمبک آورده بود و از یک خانم مسن می خواست که ضرب بگیرد. آن خانم می گفت خجالت می کشم و پسرش می گفت همین امشب جمهوری اسلامی نیست. بزنی تا شاد باشیم. شهرک غرب، گیشا، امیر آباد، میدان گلها، ولیعصر، ونک و میدان محسنی صحنه های جالبی را از چند ساعت پیش شاهد بودند. ماموران سعی می کردند با خنده کار را تمام کنند اما بعضی جاها به کلوپشان می رسید و مجبور می شدند که به مردم حملات مقطعی داشته باشند که با داد و فریاد و هو کردن و دادن شعار علیه خامنه ای و انصار حزب الله جواب می گرفتند و عقب می رفتند.

یکی از جالب ترین بخش ها تبلیغات مضحک کاندیداها در این شب بود. معین که با مصرع "دوباره می سازمت وطن" داریوش این روزها خودش را مسخره عام و خاص کرده وضعیت جالبی داشت. تراکت های تبلیغاتی تا به دست مردم می رسید با پاره کردن و ناسزا گفتن به کاندیداها پاسخ می گرفت. عکسهای کاندیداها در سطح شهر تهران و روی ماشین ها پاره می شدند. سردار طلایی که از کشته شدن هفت نفر در بازی ایران و ژاپن خم به ابرو نیآورده بود اما این بار با ترسی در چهره به مردم می گفت که هر کاری می خواهید بکنید و فقط به بانک ها و ماشین های دولتی کاری نداشته باشید. این نمونه آشکار از گرفتن محلات است. جایی که لباس شخصی ها بی سیم هایشان را قايم می کنند. باتوم ها غلاف می شود و مردم شادی می کنند. جمهوری اسلامی در مقابل شادی مردم ضعیف است. همین الان دارند نماز شکر به جا می آورند که طی دیشب و امروز اتفاق خاصی برای عبا و امامه هایشان نیافتاده است. درست است که حرکتی برای گرفتن پاسگاهها، دستگیر کردن سران بسیج و سپاه و ... صورت نگرفته است اما جمهوری اسلامی در مقابل همین رقص ها و همین شادی کردن ها ضعیف است. اگر زورشان می رسید اجازه نمی دادند یکی از خانه در بیاید اما این نشانه قدرت جوانان است که خود را به جمهوری اسلامی تحمیل کردند. این نشان می دهد که جمهوری اسلامی در مقابل ما و خواسته های ما سر تعظیم فرود خواهد آورد.

آینده از آن ماست!

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



می‌تواند ستون‌های قدرت خود را محکم تر کند. اینجا من به جوانی که عشق به آزادی را با عشق به سمبل‌های ناسیونال اسلامی مساوی میدانند، حق می‌دهم از کوره در برود که چرا سرود مورد علاقه وی، سرود "تیاکان" وی، سرود هزاران سال افتخار "ایران زمین" مورد انتقاد من و از این طریق مورد بی احترامی قرار گرفته است. اگر تا اینجا بحث موجب تحریکات تعصبات کسی را فراهم نیاورده باشد، می‌تواند به استدلال‌های من توجه کند و در صورت مخالفت برایم بنویسد تا چاپش کنم. بگذارید نگاهی کنیم به بخشهایی از این سرود:

"ای ایران ای مرز پر گهر"

شخصاً فکر نمی‌کنم احتیاجی به روشن‌گری ویژه باشد تا هر انسان غیر مالیخولیایی متوجه شود که در مرزهای ایران آنچه یافت نمی‌شود گهر است. مرزهای ایران مانند همه مرزهای کشورهای جهان خاک و آب و سنگ است و کوه. تاریخ مرزهای ایران مانند همه مرزهای کشورهای همسایه، تاریخ جنگ و خونریزی مردمان بیچاره در خدمت حفاظت از سلطه قلدراهی حاکم است. مرز هندوستان و پاکستان چه اندازه جان گرفته است از مردمانی که حماقت دینی و ملی مثل کوسفند به قربانگاه‌شان برده است و کماکان ادامه دارد؟ فکر میکنید مرزهای ایران و عراق چند میلیون پدر و مادر بیچاره را به خاک سیاه کشانده باشد؟ چند میلیون را آواره و بی‌خانه و لانه کرده باشد، چند میلیون را ناقص العضو و بی دست و پا کرده باشد؟ مرزهای ایران و روسیه و جنگهای بین حاکمان دو طرف مرز چه تاریخی طولانی از کشت و کشتار و خونریزی و جنایت دارد. تاریخ مرزهای ایران و عثمانی (ترکیه فعلی) هم همین است. مرزهای تک تک کشورهای جهان محل فرستادن مردمان بیچاره به قربانگاه جنگ حاکمان رنگارنگ است.

حماقت دیگر مستقر در این نیم سطر سرود ملی ناسیونالیسم ایرانی، یک ادعای فاشیستی است: گویا هر جا که مرز ایران شد، میشود گهر. و هر جا مرز ایران نبود، غیر این است. مرزهای بحرین تا زمانی که جزو ایران بود، پر گهر بود. مرزهای جمهوری آذربایجان و ارمنستان و بخشهای دیگری از آسیای میانه تا زمانی که زیر چکمه شاهان ایران بود "طلایی بود و پر گهر" در مقابل حالا نیست، اصلاً چیز دیگری است! سوال کنید چرا، پاسخ میگیرید که چون متعلق به ایرانی نیست! بپرسید چرا، پاسخ میگیرید که ایرانی با غیر ایرانی تفاوت

دارد! بپرسید کدام تفاوت، پاسخ میگیرید تفاوت در خون‌شان است! خون ایرانی با خون غیر ایرانی متفاوت است، پس همه متعلقات ایرانی، حتی خاک و سنگ و کوه و در و دشتش هم متفاوت میشود. نه فقط این. گهر میشود! فاشیسم نه شاخ دارد نه بال. کسی که بین انسانها بر مبنای خون و قوم و نژاد تفاوت قابل است فاشیست است. هیتلر با تعریف همین میز به کشتار پرداخت. با همین تزییقات فاشیستی در خون جوان تحمیق شده است که میشود حمله به مردمان افغانی را سازمان داد و در کوچ و خیابان و اتوبوس و هر جایی مورد فاشیستی‌ترین حملات‌شان قرار داد. با همین تزییقات فاشیستی است که میلیون میلیون جوان و بچه مردم روانه جنگ‌های مرزی میشود. اگر خاک ایران مقدس نباشد نه میشود میلیونها جوان را در جنگ عراق به کشت داد، و نه میشود قدرت حاکم را حفظ کرد. بیخودی نبود که خمینی میگفت جنگ نعمتی بود الهی، چون تنها در سایه جنگ و فداکاری برای "خاک پاک میهن" می شد حمله به دستاوردهای جامعه و خواستههای مردم سازمان دهد. فداکاری در مرز پر گهر موجب شد میلیونها آدم بشوند خر اسلام و بروند فدا شوند. همین حماقت موجب میشود خیلی‌ها از نجات یافتگان آن جنگ احساس کنند کار مفیدی در حق مردم کرده اند، که رفته بودند جنگ! اینها هنوز نمیدانند آرزوهای هر کس صدایش بلند می شد، جواب میگرفت که خفه شود چون جنگ هست. و من تعجب میکنم که چرا اینها هنوز درک نکرده اند آن جنگ چه پدیری از مردم در آورد.

جالب این است که اساساً آنهایی که از مالکیت این آب و خاک بی بهره اند، تحت تاثیر این خرافات میروند خود را به کشتن میدهند. پسران رفسنجانی نمیروند، به جایش دلار جارو میکنند و میشوند صاحب مملکت و خاک و مرز و شهر و ده. آنها که میروند به خاطر این مرزهای پر گهر بمیرند، آنهایی نیستند که این مملکت را دارند، آنهایی نیستند که نعمت و خوشی و لذت را دارند. سهم اینها همان است که در طول تاریخ بوده است: مردن و کشته شدن به خاطر حفظ قدرت دیگران.

حقیقت این است که در نقد و افشای خرافات پشت سر حماقت "مرز پر گهر" میشود کتابها نوشت.

"ای خاکت سر چشمه هنر"

شما را به "خدای ایران" قسم تان میدهم مدعیان خاک پر هنر، به من پاسخ ندهید، ولی در خلوت خودتان از خود بپرسید کدامین هنر؟ مشهورترین هنرمندان جهان کدامیک ایرانی

بوده اند و هستند؟ کدام نقاش جهانی اهل تهران بوده است؟ کدام معمار مشهور دنیا از اصفهان برخاسته است؟ کدام شاعر مشهور جهان اهل اصفهان است؟ موتزارت، بتهون، پیکاسو، وانگوگ، منتسکیو، افلاطون، سقراط، هگل، اسمیت، مارکس، ادیسون، شکسپیر و صدها غول عرصه‌های مختلف زندگی، که منم اسامی‌شان را نمیدانم، کدامیک ایرانی بودند؟

اشتباه نکنید از نظر من تقصیری متوجه انسان ایرانی نیست، چون این کشور محل هیچ اتفاق مهم سیاسی، اجتماعی در تاریخ بشر نبوده است. نه فقط ایران که اکثر کشورهای دنیای شرق نبوده اند. نتیجتاً ایران محل تولد هیچ احدی از سردمداران هنر و ادبیات و علم و ... نیست. در مقابل تا دلتان بخواهد میتوانید از شاهانی اسم ببرید که در کشتار مردم در ایران و خارج از ایران دست بلایی داشته اند. تا دلتان می‌خواهد میتوانید از تاریخ سرکوب و فقر و بدبختی در دورانهای تاریخی این جامعه بگویید. دستگاه ساواک ایران و هنر شکنجه اش بلی مشهور بود. هنر استبداد شاهان بلی مشهور بود. هنر استبداد اسلامی بلی در دنیا نمونه اش را نداریم و تا دلتان می‌خواهد میتوانید از سرچشمه هنر اسلام خیلی ایرانی در قطع دستان و در آوردن چشم و بریدن پای انسان و سنگسار در قرن بیست و یک و به سیاهی نشانیدن میلیونها مردم نشسته بر دریای طلای سیاه، بلی در همه اینموارد خاک ایران تا دلتان بخواهد پر هنر است!

"جان من"

فدای خاک پاک میهنم
صمیمانه به ناسیونالیستهای منصف پیشنهاد میکنم در این سطر به جای "من" بنویسند "تو"، چون فداکاری برای میهن را در اساس برای مردمان بیچاره نوشته اند. برای آنها نوشته اند که از فرط ساده لوحی پذیرفته اند که این میهن مال آنهاست!

آنها که مبتکرین این سرود و این تکه آنند، هیچکدام شان جان‌شان را فدای خاک پاک میهن شان نکرده اند. قرار نیست جان همه فدای میهن شود. فداکاری برای میهن سهم آنهایی است که از میهن چیزی ندارند. آنهایی باید فدا شوند که نه ملکی دارند نه ثروتی، نه سرمایه ای دارند نه از نعمات میهن بهره‌مند اند.

در مورد میهن تقسیم کاری دقیق و حساب شده هست: آنها که حاکم و ثروتمند میهن اند، کارشان استفاده از نعمات میهن و استثمار اکثریت بقیه است. آنها هم که نه خانه‌های قصری دارند، نه امکانات کامل زندگی، سهم

اینها در مقابل، تا دل‌شان بخواهد فداکاری برای میهن است. کار اینها این است که بروند بمیرند برای میهن. وقتی خطر نزدیک میشود، میهن پرستان عزیز اولین کسانی اند که پا به فرار می‌گذارند. اعلیحضرت صاحب اصلی این میهن اولین کسی بود که میلیاردها دلار "میهن خوب" همراه خود برد و در رفت. همین فردا اگر همان اتفاق بار دیگر در ایران نزدیک شود، رفسنجانی و آقازاده‌ها و خلیل به دوران رسیده‌های خیلی میهن پرست اولین کسانی هستند که سهم خود از میهن را در بانکهای جهانی میریزند و در میروند، خیلی‌های شان هم از حالا این کار را کرده اند. نتیجتاً، میهن پرستان اصیل اگر حقه بازی به خرج نمیدادند، می‌بایستی خطاب به مردمان زحمتکش جامعه و خطاب به اکثریت شهروندان می‌نوشتند:

"جان تو فدای خاک پاک میهنم!"

"در راه تو کی ارزشی دارد این جان ما"

در راه میهن عزیز ناسیونالیستها، جان احدی از مردمان زحمتکش و ستمدیده و به فقر کشانده شده قطعاً ارزشی ندارد. منتها بدون این ادعا هم کسی میتواند از من سوال کند که اصلاً جان مردم برای ناسیونالیسم ارزشی دارد؟ در جنبش ناسیونالیستی یا ملی، خوشبختی انسان، زندگی انسان، احترام و منزلت و شخصیت و کرامت انسان جایی ندارد. به همین دلیل است که جان انسان (البته انسان غیر خودشان) میشود فدای هر چیزی بشود. میتواند تحت عنوان پرطمطراق منافع ملی فدا شود، میتواند فدای اقتصاد ملی شود، میتواند فدای امنیت ملی شود، میتواند فدای ثروت ملی، مرزهای ملی، خاک ملی، آبیهای ملی و ... شود. اگر کسی به جای "ملی" در همه این جملات بنویسد "سرمایه داران" یا "طبقه حاکمه"، معمای پیچیدگی، این فرمول فداکاری‌ها روشن میشود. آنگاه ما منافع سرمایه داران، امنیت سرمایه داران، ثروت سرمایه داران، اقتصاد سرمایه داران و ... خواهیم داشت. اینجا معلوم میشود منافع ملی، اقتصاد ملی، امنیت ملی، وحدت ملی و ثروت ملی و ... به این دلیل از جان انسانها و شهروندان مهمترند که متعلق به سرمایه دارانند. در حکومت سرمایه داران طبعاً هیچ چیزی بالاتر از سود و منافع و اقتصاد و امنیت آنها نیست. مگر نه این است که دستمزد کار کارگری که کار کرده است را نمیدهند، و در صورت اعتراض کارگر، نیروهای مدافع خاک و مرز و میهن سراغش می‌آیند و سرکوبش ←



برنامه های روزانه پرتو

برنامه های پرتو هر روز از ساعت ۸ تا ۹ شب به وقت تهران (۱۱:۳۰ تا ۱۲:۳۰ بعد از ظهر به وقت اروپا)
مرکزی و ۱۱:۳۰ تا ۹:۳۰ صبح به وقت امریکای غربی از شبکه کانال یک پخش میشود

ایران و اروپا:

Telstar 12
Freq: 11494.5 MHz
Polarity: Verical
Sym Rate: 17,4687ms
FEC: 3/4

امریکای شمالی:

Telstar 5
Freq: 12,090 MHz
Polarity: Horizontal
Sym Rate: 20000 ms
FEC : 3/4

برنامه پرتو روی سایت آن نیز قابل مشاهده است:

www.hekmatist.com/parto

گروپ جوانان حکمتیست در یاهو!

<http://groups.yahoo.com/javananekomonist>

تماس با سازمان جوانان کمونیست - حکمتیست

دبیر سازمان: بهرام مدرسه
bahramsjk@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۹۱۷۴۹۴۰۲۰۱
فاکس: ۰۱۲۱۲۱۰۳۲۳۶۱۳

سر دبیر: فواد عبداللهی
foadsjk@gmail.com
تلفن: ۰۰۴۴۷۸۹۰۸۰۹۱۴۲

معاون دبیر: نسیم رهنا
nasimrahnamadk@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۵۲۲۸۲۴۵۴۲

معاون دبیر: جمال کمانگر
jkamangar@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۴۷۸۱۴۷۶۵۶۶۱۹

فردی به راحتی تحت تاثیرات تبلیغات ملی و میهنی به جبهه جنگ خمینی و صدام اعزام میشود. چنین فردی به راحتی در مقابل آزادی بی قید و شرط سیاسی می ایستد. چون خود آزادی بی قید و شرط سیاسی هیچ تقدس سیاسی ایدئولوژیک ملی و میهنی و اقتصادی را به رسمیت نمی شناسد و مرزها را می شکند. چنین فردی به راحتی به بهانه امنیت ملی کنار دستش را مجازات میتواند بکند. به بهانه منافع ملی میتواند شکنجه گر شود.

به بهانه دفاع از تمامیت ارضی میتواند خون بریزد. به بهانه مخالفت با ایزد راهنمایش، میتواند دست به جنایت بزند. همین ها و از نوع اینها بودند که برای ابقای کلمه "فارس" بر نام خلیج یقه پاره کردند. الم شنگه راه انداختند و موازی با مقامات رژیم "میهن شان" تولید خرافه کردند که بدون این کلمه مردم ایران به فقر و بدبختی میافتند" و با وجود نازنینش همه جای این کشور را ناز و نعمت فراگرفته است! اینها هیچگاه مبارز بدست آوردن بیمه بیکاری برای "هم میهن" های شان نخواهند بود. مبارز برابری در برخورداری از دستاوردهای جامعه نخواهند بود. مبارز یک زندگی برابر برای مردم نخواهند بود. مدافع مسکن و طب و آموزش رایگان برای همگان نخواهند بود. و اینها اتفاقی انسان است.

رسومش را جمع کند و همراه همه عاشقان راستینش سایه شان را از سر ما کم کنند. تشریف ببرند. و ما مردم را به حال خود رها کند؟ شما میدانید با این کارتان تا ابد میلیونها انسان عاشق زندگی را سپاسگزار خود و اقدام خدایتان کرده اید؟ شاهانی که این سرود در دوران تاج و تخت شان ملی اعلام شد، میدانستند که ایران را خدایی لازم است تا آنها سایه اش باشند، تا سلطنت را ودیعه ای تعریف شود الهی که از طرف خدا برای مردم نازل شده است! حالا هم ناسیونالیسم ایرانی میداند که بدون شاه هم، اگر قرار باشد در این مملکت مردم سر به زیر و مطیع حاکمان شوند، خدا و دین یکی از قدرتمندترین ابزارهای دفاع از سلطه و قدرت بالایی هاست. وقتی مملکتی بی خدا باشد، زن "پر رو" میشود، نتیجتاً ناموس "ملت" به خطر میافتد. اگر خدا نباشد چه کسی این مردم را قانع کند که دنیا از روز اول دارا و نادر "فقیر و غنی" و ظالم و مظلوم داشته است. نتیجتاً هیچ آدم فقر زده ای نباید اعتراض کند برای داشتن یک زندگی خوب و مرفه و برابر!

و حالا که این سطور را مینویسم از خودم سوال میکنم که واقعا این جوانانی که اینگونه این سرود را داد میزنند اصلا به معنی اش فکر کرده اند؟ فکر کرده اند هر چه عاشق ارزشهای نهفته در این سرود میشوند، احساس شان برای رفاه مردم، برای آزادی بی قید و شرط سیاسی، برای برابری همگان در برخورداری از نعمات زندگی، برای کنار نهادن تبعیض و نابرابری، و حتی احساس شان برای عشق به انسان را از دست میدهند؟

کسی که خود و انسان هم نوع خود در همسایگی اش را شایسته مردن و کشته شدن و قربانی شدن در راه خزعبلاتی از نوع خاک و سنگ و کوه و دره و آب و ... میداند، نمیتواند بالاترین زندگی را برای آنها بخواهد، چون بالاترین ارزشها برای او انسان نیست، خاک و مرز است. چنین فردی به محض اعتراض در کردستان فوراً حاضر میشود دستورات بنی صدر را عملی کند و پوتین به پا کند. چنین

"تا گردش جهان بدور

اسمان پیاست

نور ایزدی همیشه

رهنمای ماست"



به سازمان جوانان حکمتیست بپیوندید!